

مبداء و منتهای تربیت انسان[□]

محمد شریفانی^۱

محسن قمی^۲

چکیده

هدف: هدف این تحقیق، بررسی نقطه آغاز و فرجام تربیت انسان به عنوان موضوع اصلی تربیت و پرورش است؛ زیرا دانشگاه اسلامی، به عنوان یکی از اصلی‌ترین جایگاهها برای پرورش نسلهای آینده، نیازمند الگویی جامع و مبتنی بر پیش‌فرضها، نظریه‌ها و گزاره‌های دینی در تربیت انسان است تا خروجی آن، دانش‌آموخته‌ای مطابق با معیارهای دین باشد. **روش:** روش تحلیلی - توصیفی با تکیه بر متون فلسفی - تربیتی اسلامی و نیز منابع دینی (کتاب و سنت) است. **یافته‌ها:** تربیت انسان یک مصداق روشن از «حرکت» است؛ یعنی سیر تدریجی از قوه به فعل. این حرکت، واجد لوازمی است که آغاز و انجام حرکت، از جمله آنهاست. توجه به این ابتدا و انتها؛ یعنی نحوه ورود و خروج در امر تربیت، از مهم‌ترین ارکان تربیت انسان است که علاوه بر انگیزش بخشی، راه را می‌نمایاند و لازمه‌های مسیر را بیان می‌کند. **نتیجه‌گیری:** نقطه شروع این حرکت، شناخت انسان از راههای سه‌گانه شناخت علت، شناخت عناصر و شناخت آثار اوست که با چهار ابزار وحی، فطرت، حس و عقل به دست می‌آید. نهایت حرکت تربیتی نیز در دو دسته اهداف متوسط (نظری و عملی) و غایی (قرب) خلاصه می‌شود.

واژگان کلیدی: تربیت، دانشگاه اسلامی، مبداء، منتهای، حرکت، انسان‌شناسی، قرب الهی

□ دریافت مقاله: ۹۰/۰۳/۲۹ ؛ تصویب نهایی: ۹۰/۰۸/۰۱

۱. دکترای تاریخ و فلسفه‌ی تعلیم و تربیت و استادیار دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول) / آدرس: دانشگاه شیراز، دانشکده‌ی علوم انسانی / شماره: ۷۳۶۱۰۲۶ - ۰۷۱۱

Email: mohammadsharifani22@yahoo.com /

Email: mohsenghomi138@yahoo.com / تم / استادیار دانشگاه باقرالعلوم (ع) قم

▪ مقدمه: در آمدی بر حرکت

در لغت، «حرکت» به انتقال جسم از جایی به جای دیگر می‌گویند. اما در نزد فلاسفه، به هر نوع تغییر، اعم از مکانی یا احوالی، حرکت اطلاق می‌شود (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۹). به عبارت بهتر؛ حرکت یعنی: «خروج تدریجی شیء از قوه به فعل» (ملاصدرا، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۲۰).

هر حرکتی لوازمی دارد. لوازم حرکت، عبارت از اموری هستند که هر حرکت ضرورتاً واجد آنهاست. هر حرکتی امری است زمانی نه آنی، از مبدئی به سوی غایت و منتهایی؛ فاعلی دارد که آن را ایجاد می‌کند؛ موضوعی دارد که حرکت را به منزله وصف می‌پذیرد (متحرک) و در نهایت، در مسافتی است. (عبودیت، ۱۳۸۵)

اغلب فیلسوفان، مبدء و منتهای را از لوازم حرکت شمرده‌اند. هر حرکتی آغازی دارد و پایانی. همان‌طور که آغاز و پایان یک پاره‌خط، دو مقطع آن پاره‌خطند، آغاز و پایان یک حرکت نیز دو مقطع آن حرکتند و همان‌گونه که مقطع خط، نقطه است، مقطع حرکت نیز سکون است؛ چنان‌که مقطع زمان نیز «آن» است. (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۱)

در تعبیر فلاسفه، دو سوی حرکت، حالت بالقوه و بالفعل بودن شیء در نظر گرفته شده است. هم از این روست اگر حرکت را به خروج تدریجی شیء از قوه به فعلیت تعریف کرده‌اند. در این معنا، موضوع حرکت نسبت به امری بالقوه است و با حرکت، به تدریج بالفعل می‌شود. (همان، ج ۴)

با این مقدمه و با توجه به تعمیمی که ملاصدرا برای حرکت در تمامی عالم قائل شد، می‌توان نفس انسان را نیز متحرکی تصور کرد که در مسیر تربیتی خویش حرکت می‌کند. لذا، حرکت تربیتی انسان نیز - مانند هر حرکت دیگری - واجد لوازم شش‌گانه‌ای است که ذکر شد.

مهم‌ترین عنصر در تربیت انسان، شناخت نقطه آغاز و انجام (مبدء و منتهای الیه تربیت) است؛ چرا که تا مربی و متربی نداند از کجا باید تربیت را آغاز کند، ایده روشنی از تربیت خود یا دیگری نخواهد داشت و نیز تا هدف و مقصد تربیت را درنیابد، شوق و انگیزه کافی و صحیح در او ایجاد نخواهد شد.

دانشگاه اسلامی به فرموده امام راحل: «در رأس امور هست و تقدیرات یک کشوری، مقدرات یک کشوری، بسته به وجود آنهاست، باید جدیت بکنند که روی خودشان را از غرب و شرق برگردانند و به صراط مستقیم، به سوی کعبه آمال، به سوی خدای تبارک و تعالی توجه کنند و جوانان را بسازند برای آتیه این کشور» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۷، ص ۲۴۱) و نهادی است که «اگر اصلاح شد، کشور اصلاح می‌شود» (همان، ج ۱۵، ص ۴۲۹). لذا دانشگاه، میدان اساسی تربیت انسانهای آتیه‌ساز کشور است. بنابر

این، مسئله اصلی مربیان در دانشگاهها، شناخت مبدء و منتهای تربیت انسان است.

مقاله حاضر می‌کوشد با نگاهی تربیتی - دینی به بررسی این مبداء و منتهای پردازد.

▪ الف) مبداء (آغاز) حرکت تربیتی: شناخت انسان

با توجه به اینکه انسان، اشرف مخلوقات و محور خلقت جهان است - آن‌گونه که از آیات فراوان قرآن استفاده می‌شود - و جهان برای او خلق شده: «سَخَّر لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (لقمان، آیه ۲۰) و خداوند، «تاج خلیفه‌اللهی» (بقره، آیه ۳۰) و «کرامت» (اسراء، آیه ۷۰) و «امانت» (احزاب، آیه ۷۲) را بر سر انسان نهاده است؛ می‌توان استنباط کرد که اساس بحث تربیت، خود «انسان» و ویژگی‌های بالفعل و بالقوه اوست که شالوده نظامهای تربیتی را پی‌ریزی می‌کند.

لذا نخست باید به بررسی انسان و به بیان دیگر؛ «شناخت انسان» پرداخت و مبداء تربیت را شناخت این موجود پیچیده قرار داد. مریدان قبل از هر چیز باید به شناخت و امکان تربیت انسان و راهکارها و موانع تربیت انسان همت بگمارند. مسیر این حرکت از انسان آغاز می‌شود

▪ ضرورت و فایده انسان‌شناسی

۱. از منظر عقل (برون‌دینی)

نگاهی به تاریخ پرفراز و نشیب زندگی بشر، دست‌اندازی بی‌حد و مرز این موجود کاوشگر را در جهت کشف ناشناخته‌های دنیای پیرامونش به وضوح آشکار می‌کند. شکی نیست که انسان، کامل‌ترین موجود در جهان هستی است. لذا برای شناختن جهان، باید ابتدا کامل‌ترین و پیچیده‌ترین موجود این جهان را شناخت. از این رو، انسان‌شناسی نمی‌تواند چیزی جدا از جهان‌شناسی باشد. (صادق‌فرید، ۱۳۸۵)

از سوی دیگر، جهان و هر چه در آن هست، بستر حیات مادی و شکوفایی معنوی انسان است و دستمایه بشر برای تمام اختراعات، کشفیات و علوم و فنون در جهان هستی، کشف راههای رشد و تعالی زندگی اوست و این امر، بزرگ‌ترین انگیزه بشر در کشف جهان طبیعت است. علوم بشری که بینش قاعده‌مند انسان در طول تاریخند و ناشی از وسعت قلمرو انسان در ناحیه شناخت و آگاهی از اشیا و پدیده‌ها و غور در ذات و ماهیت و روابط و وابستگی‌ها و ضرورت‌های حاکم بر آنها، چه از نظر مبداء و چه از منظر غایت و مقصد، مبتنی بر انسان‌شناسی‌اند.

علوم بشری - با تمام گستردگی و انشعابات خویش - در دو دسته کلی علوم انسانی و علوم تجربی قابل دسته‌بندی‌اند؛ در قسم نخست، موضوع اصلی، مسئله انسان‌شناسی است و قسم دوم نیز به لحاظ مبداء، مبتنی بر شناخت‌شناسی است که آن نیز خود بر انسان‌شناسی استوار است.

مقصد و غایت در علوم انسانی، رشد و تعالی انسان است و آنچه مسلم است، هر گونه تغییر، تهذیب و تزکیه انسان، فرع بر معرفت اوست. علوم تجربی نیز از منظر کارآمدی و بهره‌وری، بر انسان‌شناسی متکی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۷۲-۷۴؛ کولمن و واستن، ۱۳۸۱، ص ۷-۲)

۲. از منظر نقل (درون‌دینی)

مهم‌ترین دلیل نقلی بر انسان‌شناسی، ملازمه‌ای است که میان خودآگاهی انسان و خداآگاهی او وجود دارد. طبق روایت معروف «من عرف نفسه فقد عرف ربه» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۲)؛ خودشناسی، مقدمه اصلی خداشناسی است. در واقع؛ شناخت «من» واقعی انسان، مهم‌ترین مسیر شناخت خالق اوست. از سوی دیگر، قرآن با اشاره به زیان ناشی از غفلت انسان از خویشتن، مهم‌ترین نتیجه آن را فراموشی خدا و در افتادن به وادی نسیان و جهل می‌داند: «نسوا الله فأنساهم أنفسهم» (حشر، آیه ۱۹). به این دلیل است که معرفت نفس انسانی، ارزشمندترین معارف برشمرده شده: «عرفه النفس أنفع المعارف» (آمدی، ۱۳۶۶) و بزرگ‌ترین باختن و خسران، خسران نفس است: «قل إن الخاسرين الذين خسروا أنفسهم». (زمر، آیه ۱۵)

شناخت خداوند به عنوان عامل قطعی و بی‌بدیل نظام هستی، نتیجه عرفان نفس و معرفت در ابعاد وجودی آن و بازیابی خود و خودآگاهی واقعی، بزرگ‌ترین فلسفه عبادت است. تعلق به خدا، تعلق به خود و در واقع؛ تعلق به خود کامل‌تر است و این، درکی حضوری از ماهیت و حقیقت واقعی انسان برشمرده می‌شود. (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۳۴۴-۳۴۳)

تهذیب نفس نیز که نخستین برنامه تعلیمی قرآن برای بشر است (جمعه، آیه ۲)، عبارت است از پاکسازی روح و روان از بیماری‌ها و ظلمات و انحرافات اخلاقی که مانع صعود و تکامل بشر است. بی‌شک، مهم‌ترین امری که انسان را در مسیر تهذیب و پرورش نفس خویش یاری می‌کند، شناخت رذایل و فضایل اخلاقی و استعدادها و ظرفیتهای مثبت و منفی نهفته در ذات انسان است. به تعبیر دیگر؛ انسان برای پیمودن مسیر تهذیب نفس خود، ناچار از شناخت ویژگی‌های مثبت و منفی وجود خویشتن است.

قرآن کریم در آیات متعدد به وصف ویژگی‌های مثبت و منفی انسان می‌پردازد و بدین ترتیب، وی را در شناخت استعدادهای بالقوه خود در پیمودن مسیر شقاوت و سعادت یاری می‌دهد.

▪ راههای شناخت انسان

در شناخت هر پدیده‌ای می‌توان از هر یک از علت، معلول (یعنی خود پدیده) و آثار و لوازم آن، به سطحی از شناخت دست یافت که معارف حاصل یا به نحوی مکمل یکدیگرند یا یکی دیگری را در بر دارد. شدت و ضعف این شناختها بستگی به تأثیر هر یک از عوامل مذکور در ثبات آن موجود دارد.

۱۰۷ مبداء و منتهای تربیت انسان

اگر انسان را پدیده باعظمت جهان خلقت بدانیم، برای شناخت او سه راه عمده قابل پیمودن است: شناخت انسان از طریق شناخت حق تعالی به عنوان فاعل و علت او، شناخت انسان از طریق تحلیل عناصر وجودی او و شناخت انسان با توجه به آثار و لوازم او (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۹۳-۸۲). هر کدام از این راهها ممکن است با ابزارهای متعددی که بدان خواهیم پرداخت، تعقیب شود.

۱. شناخت علت وجودی انسان (خدا)

قوم ساختار انسان به خداست و اراده خدا، علت وجودی انسان است. از این رو، مهم‌ترین روش شناخت آن وجود، شناخت علت خلأقه اوست. انسان با شناخت خدا، معلول آن ذات مقدس - یعنی هستی خود - را می‌شناسد و وجود خود را اثبات می‌کند. شناخت انسان، آخرین معرفتی است که معادل ندارد. به واسطه احاطه علت بر معلول، شناخت علت، قوی‌ترین شناخت را از معلول حاصل می‌کند. (همان، ص ۸۱)

۲. تحلیل عناصر وجودی انسان

در گام بعدی، انسان را می‌توان با کنکاش در وجود و تحلیل عناصر و اجزای درونی اش (نفس، بدن و استعدادها) بالقوه نهفته در این دو) شناخت. در این نوع شناخت، انسان جز به هویت اصیل خویش به چیزی نیازمند نیست. این شناخت، راهی قابل اعتماد و دارای حدی مقبول و معتبر است. (همان، ص ۸۲-۸۳)

۳. شناخت آثار و لوازم انسان

اگر چه شناخت آثار و لوازم انسان، پس از اثبات اصل وجود اوست، اما از آثار و لوازم انسان نیز می‌توان او را شناخت. برای مثال، یکی از آثار وجودی انسان، توانایی قرار گرفتن در مجرای تقدیر الهی و تصرف در عالم تکوین است که از روایاتی مانند «ما تقرّب إلى عبد بشيء أحب إلى مما افترضت عليه و إنه ليتقرب إلى بالنافله حتى أحبه. فإذا أحببته، كنت سمعه الذي يسمع به و بصره الذي يبصر به و لسانه الذي ينطق به و يده الذي يبطش بها» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۳۵۲) و «إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ نَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَ تَصْنَدُرُ مِنْ يُبَيِّنُكُمْ» (همان، ج ۴، ص ۵۷۷) استفاده می‌شود. این اثر وجودی، بخشی از توانایی‌های فوق‌العاده انسان را نشان می‌دهد.

▪ ابزارهای شناخت انسان

مراد از ابزار شناخت، وسیله حصول معرفت است. به صورت کلی، این ابزارها به ترتیب قوت اعتبار و وسعت دامنه آن، در عناوین ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرند:

۱. وحی

معتبرترین ابزار شناخت که در هستی‌شناسی به آن تکیه می‌شود، روش وحیانی است؛ زیرا در این روش، انسان به عین مقصد دست می‌یابد و در آن هیچ شکی راه ندارد؛ چرا که منبعی که وحی از آن نشئت

می‌گیرد، از یک سو در قوت و اتقان، بی‌بدیل و از دیگر سو، جامع و همه‌جانبه است و به همه ابعاد، اشراف قطعی و قابل اعتماد دارد.

انسان، مهم‌ترین موضوع هستی‌شناسی است که وحی - چه به شکل دلایل بحق قرآن و چه به صورت رهنمودهای اهل بیت (ع) که در قالب الهام به شرح و تبیین قرآن پرداخته‌اند - بهترین ابزار شناخت آن محسوب می‌شود. استفاده از این ابزار به طور مستقیم، تنها در اختیار اولیا و انبیا قرار دارد و سایر افراد بشر از دسترسی مستقیم به آن عاجزند. از این رو، اگر چه این ابزار از حیث عملکرد، وسعت مطلق داشته و ملکه سایر ابزار و کلید خزانه علم الهی شمرده می‌شود، اما به واسطه محدودیت دامنه بهره‌وری، قابلیت استفاده عام ندارد.

اما نتیجه وحی در قالب قرآن کریم و روایات صحیح‌السند ائمه معصومین (ع)، در اختیار انسان قرار می‌گیرد. بخش عمده اطلاعات عمیق علمی، اخلاقی و عرفانی که هم زمینه‌ساز رشد و تعالی انسان است و هم او را در شناخت خود یاری می‌رساند، بدین ترتیب در اختیار او قرار گرفته است. بنابر این، نقل، ابزار عمومی دستیابی به معارف و حیانی نیز محسوب می‌شود.

در نگاهی گذرا و عمومی به انسانی که از قرآن شناخته می‌شود، باید گفت: هیئت موزونی که قرآن از سیمای انسان به نمایش می‌گذارد، از آغاز خلقت و زمان اعطای حیات او شروع می‌شود؛ گام‌به‌گام مراحل رشد او را ترسیم می‌کند و نیازمندی‌های او را برمی‌شمارد؛ خصایص و ویژگی‌های او را ریشه‌یابی کرده و نقش هر یک را در کمال یافتن او بیان می‌کند و در نهایت، حاصل یک عمر تلاش او را در قالب تعریف مقصد این سیر پرتکاپو ترسیم می‌نماید.

انسان قرآن، شیء نامذکوری است که خالق او جوهره وجودش را با ترکیبی از همه استعدادها در هم می‌آمیزد و از مرتبه نیستی به هستی می‌کشاند (انسان، آیه ۲-۱). قرآن در آیات متعدد، چگونگی این هستی یافتن را با مراحل مختلف آن به تصویر کشانده است. (مؤمنون، آیه ۱۴-۱۲؛ حج، آیه ۵؛ ص، آیه ۷۱؛ حجر، آیه ۲۹؛ فرقان، آیه ۵۴؛ مرسلات، آیه ۲۶؛ غافر، آیه ۶۷؛ سجده، آیه ۸-۷ و...)

قرآن، آن‌گاه که از اعتراض فرشتگان بر طغیانگری بشر در زمین سخن می‌گوید (بقره، آیه ۳۰)، پرده از اسرار توانمندی‌های ذاتی او برمی‌گیرد و فرشتگان را بر این عظمت معترف می‌کند (بقره، آیه ۳۲) و بدین ترتیب، با اعطای «روحی» از جانب خدا، انسان از مرز حیوانیت خارج شده، صبغه ملکوتی می‌یابد و دقیقاً از این روست که در سیر تکاملی انسان، خداوند متعال خود بر مسند تعلیم بشری می‌نشیند و انسان را آنچه لازم می‌داند، می‌آموزاند. (بقره، آیه ۳۱؛ علق، آیه ۵-۳)

علاوه بر این، به انسان ابزار مورد نیاز برای فرا گرفتن و آموختن را هدیه کرده (نحل، آیه ۸۷) و در پی آن، گروهی از انسانهای برجسته در خصایل و خصایص انسانی را به عنوان انبیای خویش، با برنامه هدایت و

۱۰۹ مبداء و منتهای تربیت انسان

تکامل نسل بشر فروفرستاده تا آنچه مقدماتش در وجود او به ودیعه نهاده شده بود، به تفصیل برای او بازگویند و راه هر عذر و بهانه‌ای را بر او ببندند. (نساء، آیه ۱۶۵؛ انعام، آیه ۴۸-۴۹)

خدای متعال در قالب آیات هدایت خویش، یادآوری می‌فرماید که مبدا بشر پندار خلقت او بی‌هدف و عبث است (مؤمنون، آیه ۱۱۵)؛ آن‌گاه، هدف خلقت او را نیز که کمال یافتن در سایه عبادت و پرستش ذات یگانه اوست، بیان می‌کند (ذاریات، آیه ۵۶). با این همه، تأکید می‌کند که این انسان، مختار است که در طول حیات خود، سیر رشد و سعادت را برگزیند یا راه کفر و ضلالت را بیوید (انسان، آیه ۳؛ بقره، آیه ۲۵۶). اما اگر کسی راه رشد و هدایت را بییماید، در حریم حمایت خدا قرار گرفته، به سوی نور و روشنایی می‌رود و در مقصد خویش نیز به جایگاه شایسته خویش دست می‌یابد (بقره، آیه ۲۵۷) و آن که غیر این طریق را برگزیند، در پایان مسیر خویش به بد منزلگاهی که در انتظار اوست، می‌رود. (نساء، آیه ۱۱۵)

۲. فطرت

خلقت خاص بشر که در ذات او قدرت تشخیص نیک از بد نهاده شده، او را به ابزاری توانمند با عنوان «فطرت» مجهز کرده است (روم، آیه ۳۰). قرآن کریم، نفس بشر را مُلهم خیر و شر خویشتن دانسته، پس از سوگندی سنگین به این نفس آراسته شده می‌فرماید: «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوِيَهَا». (شمس، آیه ۸)

مراد از الهام، افاضه‌ای الهی است که خیر و آگاهی را به صورت ناگهانی در دل انسان می‌اندازد (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۲۰، ص ۴۹۹). به عبارت دیگر؛ خداوند متعال صفات عمل انسان را در ذات وی به او شناسانده و به او می‌فهماند که عملی که انجام می‌دهد، فجور است یا تقوا (همان، ص ۵۰۰). علامه طباطبایی (ره) الهام فجور و تقوا را عقل عملی می‌داند که از نتایج تسویه نفس و از خصوصیات خلقت آدمی است و اصلاح و افساد نفس را برخاسته از این عقل عملی می‌شمرد.

بدین ترتیب، این ابزار توانمند و قوی در اختیار همه انسانها گذاشته شده و طی طریق کمال به سوی خدا که همان نفس و اصلاح آن است (همان، ج ۶، ص ۲۴۴)، با این وصف، کاری است که هر انسانی توان انجام آن را به صورت بالقوه دارد. نکته قابل توجه این است که چون منبع افاضه در فطرت انسان، ذات حق تعالی است که عاری از اشتباه و خطاست، شناخت فطری نیز امری معتبر و عاری از اشتباه و خطا خواهد بود. (روم، آیه ۳۰)

۳-۴. حس و عقل

قرآن کریم، دو ابزار مهم دیگر نیز برای شناخت در نهاد انسان معرفی می‌کند: «و الله أخرجكم من بطون أمهاتكم لا تعلمون شيئاً و جعل لكم السمع و الأبصار و الأفئدة لعلكم تشكرون». (نحل، آیه ۷۸)

خدای متعال نوع بشر را به گونه‌ای خلق کرد که هیچ چیز نمی‌دانست و هیچ علم و آگاهی نداشت (مطهری، ۱۳۷۰، ص ۴۳). البته در این آیه، منظور از علم، علم حضوری و شهودی انسان که در قالب فطرت الهام شده است، نیست؛ بلکه مراد، علوم حسی و اکتسابی است؛ به این دلیل که در ادامه آیه به ابزاری اشاره می‌کند که مبادی علوم حصولی و مبدا تمام تصورات می‌باشند. (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۱۲، ص ۴۵۲)

ذکر چشم و گوش که در شناسایی و کسب اطلاعات برای انسان مهم‌ترین نقش را ایفا می‌کنند، در واقع اشاره به همه حواس ظاهری است که به عنوان ابزار دانستن و شناختن در اختیار انسان قرار گرفته است. منظور از «افتده» نیز نفس متفکر آدمی است که امتیاز اصلی انسان بر حیوان است. (همان، ج ۱۹، ص ۶۰۹)

بنابر این، خالق انسان دو نوع جهاز عمده برای درک جهان پیرامون او و به خصوص خویشتن او در وجودش تعبیه ساخته که هر دو مکمل یکدیگرند: چشم و گوش و سایر حواس، مواد خام مورد نیاز عقل انسان را فراهم می‌کنند و عقل با تکیه بر این اطلاعات و تجزیه و تحلیل آنها، به تعیین مسیر و خط عبور انسان می‌پردازد. اگر چه حس در تشخیص و شناخت خود، ابزاری عاری از عیب و نقص نیست و به تجربه ثابت شده که دریافتهای آن با خطا و اشتباه درآمیخته است، اما ابزاری لازم است که در کنار قوه عاقله، درصدی از خطای آن کاسته شده و در مجموع این دو مورد، وسیله‌ای کارآمد در هستی‌شناسی و به تبع آن، انسان‌شناسی محسوب می‌شوند.

▪ (ب) منتهای (انجام) حرکت تربیتی: قرب به خدا

هدف در تعلیم و تربیت، به معنای وضع نهایی و مطلوبی است که به طور آگاهانه، سودمند تشخیص داده شده، برای تحقق آن فعالیت‌های مناسب تربیتی انجام می‌گیرد. (اعرافی، ۱۳۸۵، ص ۳)

اصولاً انسان بدون پیش‌بینی و بدون در نظر گرفتن هدفی مشخص، دست به هیچ اقدامی نمی‌زند. به عبارت دیگر؛ اگر در انسان انگیزه برای انجام کاری وجود نداشته باشد، اقدامی نمی‌کند. نقش هدف، ایجاد نوعی میل و رغبت به انجام فعل یا ترک آن است. لذا فیلسوفان می‌گویند: علت غایی هر چند زماناً متأخر از دیگر علل است، ولی رتبتاً بر همه علل تقدم دارد؛ زیرا تا انگیزه نباشد، فاعل اقدام به هیچ عملی نمی‌کند. (مصباح یزدی، ۱۳۶۶)

در روان‌شناسی نیز یکی از مباحث مهم، بحث انگیزش است. روان‌شناسان انواع رفتارهای انسان از جمله یادگیری، ادراک، تفکر، خلاقیت و هیجان را متأثر از انگیزه می‌دانند و معتقدند انگیزه، رفتار آدمی را هدایت می‌کند و موجب تلاش مداوم او می‌شود. (سیف، ۱۳۸۰)

▪ هدف خلقت انسان: کمال

کمال هر شیء عبارت است از رسیدن آن شیء به فعلیت و وضعیتی که با آن شیء سازگار باشد. به تعبیر دیگر؛ هر وجودی، زمینه‌ها و استعدادهای وصول به فعلیتهایی را دارد که متناسب با آن شیء و سازگار با طبیعت و سرشت و استعدادهای درونی اوست و کمال آن نیز در به فعلیت رسیدن آن استعدادهاست.

(ابن سینا، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۳۳۸)

ایدئولوژی و باید‌ها و نباید‌هایی که هر مکتبی ارائه می‌دهد و راهی که برای رسیدن به هدف معرفی می‌کند، به ناچار، تابع جهان‌بینی خاص آن است. به عنوان نمونه، امکان ندارد مکتبی جهان و انسان را مادی محض بداند، ولی سعادت او را در گرو کمالات روحی و معنوی معرفی کند. (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۱۵-۱۳)

مکاتب الهی برای انسان، سعادت جاودانه و بالاتر از سطح زندگی مادی را مطرح می‌کنند و هدفهای آنان، «آخرت‌محور» است.

▪ دیدگاه اسلام درباره کمال انسان

اسلام به عنوان مکتبی همه‌جانبه - که رسالت هدایت بشر را بر عهده دارد - به تبیین عوامل کمال انسان و هدف خلقت او پرداخته است. اسلام، بینش خاصی در مورد انسان و جهان دارد و بر اساس همین بینش، دیدگاه خود را در خصوص عوامل سعادت انسان ارائه کرده است.

در متون دینی، از موارد متعددی به عنوان هدف خلقت انسان نام برده شده است؛ اما به نظر می‌رسد از دیدگاه اسلامی، برخی از اهداف خلقت انسان در زمره اهداف متوسط و برخی نیز هدف غایی خلقت محسوب می‌شوند. اهداف متوسط، مجموعه‌ای را تشکیل می‌دهند که از به هم پیوستن آنها، پیکره هدف نهایی ساخته می‌شود. به عبارت دیگر؛ تمام اهداف واسطه‌ای، در طول هدف غایی قرار گرفته‌اند و به تبع آن قصد می‌شوند.

هدف غایی آن است که انسان به آن توجه استقلالی دارد؛ ولی اهداف متوسط، هدفهایی هستند که بدون گذر از آنها نمی‌توان به هدف اصلی رسید و هر چند رسیدن به آنها نیز مقصود است، ولی همگی به تبع مقصد اصلی مورد توجه اند. (باقری، ۱۳۸۶)

در مکتب تربیتی اسلام، هر دو دسته اهداف متوسط و غایی در خصوص هدف خلقت انسان، مورد توجه و بررسی قرار گرفته است.

▪ اهداف متوسط

۱. کمال انسان در بُعد نظری

مراد از جنبه نظری، بُعد شناختی و معرفتی انسان است. هر معرفت جدیدی، رشد و کمال جدیدی را در نفس آدمی ایجاد می‌کند؛ خواه آن معرفت، حصولی و مفهومی باشد و خواه شهودی و حضوری. در بحث فلسفی معروف «اتحاد علم و عالم و معلوم» با براهین متقن اثبات می‌شود که رابطه عالم با علم، نظیر رابطه عرض با جوهر نیست که یکی (عرض) بر دیگری (جوهر) تکیه کرده، ولی هویت و حقیقت هر یک مستقل از دیگری باشد؛ بلکه رابطه عالم با علم این گونه است که: علم و معرفت، شأنی از شئون نفس آدمی و جزء حقیقت و هویت انسان می‌شود، نه امری وابسته به نفس انسان. (ملاصدرا، ۱۴۲۸، ج ۳)

فایده این نظریه از دیدگاه تربیتی آن است که هر کس «دانا» تر است، «انسان» تر است. علم و اندیشه باعث بالا رفتن درجه وجودی انسان می‌شود، نه اینکه درجه وجودی انسان ثابت باشد و علم تنها به منزله نقوشی باشد که بر صفحه وجود انسان ترسیم می‌شود.

کمال انسان از حیث معرفتی، هدفی است که قرآن کریم به صراحت به آن اشاره کرده است؛ به گونه‌ای که در قالب استفهام انکاری می‌فرماید: «هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون». (زمر، آیه ۹)

۲. کمال انسان در بُعد عملی

در قرآن کریم برخی واژه‌ها به گونه‌ای به کار رفته‌اند که بیانگر هدفهای خلقت انسان از حیث عملی و اخلاقی‌اند؛ یعنی نشانگر وضعیتهایی در ارتباط با انسانها هستند که باید آنها را محقق کرد. بررسی این واژه‌ها، آشکار می‌کند که حیطة آنها از حیث وسعت و ضیق، منطبق بر هم نیست. از این نظر، لازم است هر یک از این حیطه‌ها و روابط میان آنها مشخص شود. مهم‌ترین واژه‌هایی که اهداف را نشان می‌دهند عبارتند از: رشد (بقره، آیه ۱۸۶)، طهارت (مائده، آیه ۶)، حیات طیبه (نحل، آیه ۹۷)، هدایت (فتح، آیه ۲۰)، عبادت (ذاریات، آیه ۵۶)، تقوا (بقره، آیه ۱۸۷)، قرب (کهف، آیه ۲۴)، رضوان (حدید، آیه ۲۷)، اقامه قسط (حدید، آیه ۲۵)، فلاح (اعراف، آیه ۶۹)، تفکر و تعقل (بقره، آیه ۲۴۲)، استقلال و عزت جامعه اسلامی (مائده، آیه ۵۴)، تعاون (مائده، آیه ۲)، تزکیه و تهذیب (مؤمنون، آیه ۴) و قوت و نظافت (قصص، آیه ۲۶؛ مدثر، آیه ۴).

مشخص است که این مفاهیم، هم‌عرض و هم‌معنا نیستند و هر یک، گستره ویژه خود را دارند. بنا بر این، میان اهدافی که این کلمات بیان می‌کنند، دو گونه ارتباط برقرار است: ارتباط عرضی و ارتباط طولی.

مبداء و منتهای تربیت انسان ❖ ۱۱۳

اهدافی که نسبت به هم ارتباط عرضی دارند، می‌توانند کنار هم قرار بگیرند. این اهداف، نسبت به هم از نوعی استقلال برخوردارند؛ چرا که ناظر به شئون مختلف انسانند؛ هر چند میان آنها به طور طبیعی تأثیر و تأثر وجود دارد. برای مثال، «تعاون» ناظر به شأن اجتماعی و «تفکر» ناظر به شأن فکری است.

اما اهدافی که نسبت به هم ارتباط طولی دارند، نمی‌توانند در کنار یکدیگر و مستقل از هم در نظر گرفته شوند؛ بلکه هدفی که در طول اهداف دیگر قرار گرفته، همواره با همه آنها همراه است. به عنوان مثال، هدف «قرب» با دو هدف «تعاون» و «تفکر» ارتباط طولی دارد؛ بنا بر این، نمی‌توان این دو هدف را مستقل از قرب فرض کرد، بلکه همواره سایه آن بر دو هدف مزبور قرار می‌گیرد.

از میان اهداف ذکر شده، این موارد با هم رابطه عرضی دارند: صحت، قوت و نظافت (شأن جسمی)، تفکر و تعقل (شأن فکری)، تزکیه و تهذیب (شأن اخلاقی)، اقامه قسط و تعاون (شأن اقتصادی و اجتماعی)، استقلال و عزت جامعه اسلامی (شأن سیاسی).

موارد ذیل از آن رو که اختصاص به شأن معینی ندارند، بلکه همه شئون آدمی را در پوشش خود می‌گیرند، اهداف طولی محسوب می‌شوند:

۱. **هدایت و رشد:** هدایت به معنای خلقت ناظر است و بنابر این، هیچ خلقتی بی‌هدایت نمی‌تواند باشد. در ارتباط با انسان، هدایت در دو مرحله انجام می‌پذیرد: در مرحله نخست، هدایت به معنای «نمایاندن» راه است. در این نوع هدایت، راه و بیراه شناسانده می‌شود (بلد، آیه ۱۰) و تمیز فجور و تقوا فراهم می‌آید (شمس، آیه ۸). پس این هدایت، شامل هدایت رسولان و هدایت فطری خواهد بود؛ زیرا در هر دو، نمایاندن راه انجام می‌پذیرد.

در مرحله دوم، «پیمودن» راه مطمح نظر است. هادی در این معنا، کسی است که راه را برود و هدایت‌شونده را به دنبال خود ببرد (الإیصال إلی المطلوب). این نوع هدایت، در حقیقت یک نوع تصرف تکوینی در نفوس است که با آن، راه برای بردن دلها به سوی کمال و انتقال دادن آنها از جایگاهی به جایگاه بالاتر هموار می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۱۴)

هدایت به عنوان یک هدف طولی، همین نوع از هدایت است؛ زیرا تنها در این هدایت است که خلقت و موجودیت انسان از تباهی می‌رهد و لذا متضمن مفهوم «فوز» (نبا، آیه ۳۱) است. البته روشن است که دست یافتن به هدایت در این معنی، در گرو تن دادن به هدایت نخست است. (عنکبوت، آیه ۶۹)

هدایت به عنوان هدف طولی، گاه در قرآن با واژه «رشد» بیان می‌شود. «رشد» در فرهنگ قرآن به معنای توسعه یا نمو به کار نرفته، بلکه به مفهوم هدایت استفاده شده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶)

۲. **ایمان:** مفهوم ایمان از اعتقاد و باوری درونی حکایت می‌کند. ایمان در لغت، به معنای اذعان و تصدیق است (همان) و در متون اسلامی، علاوه بر معنای لغوی، به معنای باور قلبی و التزام در مقام علم نیز آمده است. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۳۲)

در قرآن کریم، ایمان از اهداف بعثت ذکر شده است (حدید، آیه ۸؛ نساء، آیه ۱۶۲). اگر چه ایمان متوقف بر علم و آگاهی است، اما این دو فرایند، با یکدیگر متفاوتند. درست است که شناخت، رکن ایمان است، ولی شناخت به تنهایی نیز ایمان تلقی نمی‌شود. در ایمان؛ عنصر گرایش، تسلیم، خضوع و علاقه نیز وجود دارد. (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۱۳۴)

۳. **طهارت:** استعمال واژه‌های طهارت و نجاست در قرآن، از حد محسوسات فراتر رفته، برای امور معقول، اعتبار شده است. بنابر این در اسلام، همه معارف و اصول اخلاقی و احکام، به مسئله طهارت و نجاست ناظرند. در اسلام، اصل توحید، طهارت کبرا معرفی شده و اگر کسی به خدا شرک بورزد، طهارت وجودی خویش را از دست داده است. همچنین سایر معارف و مسائل اخلاقی و احکام، طهارت محسوب می‌شوند و به هر میزان نسبت به آنها التزام وجود داشته باشد، طهارت بیشتری در انسان حاصل می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۸۰، ص ۲۱۰)

طهارت به این معنا - شامل اعتقادات، اخلاق، اعمال - یک هدف طولی در تربیت اسلامی است.

۴. **حیات طیبه:** از دیدگاه قرآن کریم، حیات واقعی در زندگی اخروی است (عنکبوت، آیه ۶۴). به عبارت دیگر؛ برای انسان یک زندگی حقیقی وجود دارد که اشرف از حیات و زندگی پست دنیایی اوست و وقتی به آن می‌رسد که استعدادهای معنوی اش کامل شده باشند. آیات دیگری از قرآن نیز پذیرش دعوت خدا و پیامبر (ص) و نیز عمل صالح همراه با ایمان را عامل رسیدن به این حیات طیبه معرفی می‌کنند. (انفال، آیه ۲۴؛ نحل، آیه ۹۷)

بنابر این، پذیرش و عمل به دستورات دینی، انسان را برای درک آن زندگی حقیقی، مستعد می‌سازد. (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۹)

۵. **تقوا:** تقوا عبارت از آن است که نفس، تحت محافظت قرار گیرد تا به ارتکاب گناه یا خطا دچار نشود (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶). در حقیقت؛ تقوا نیرویی است روحانی که بر اثر تمرین زیاد پدید می‌آید. پرهیزهای معقول و منطقی، از یک سو سبب و مقدمه پدید آمدن این حالت روحانی و از سوی دیگر، معلول و نتیجه آن است و از لوازم آن به شمار می‌رود. این حالت، روح را نیرومند و شاداب می‌کند و به آن مصونیت می‌دهد. انسانی که از این نیرو بی‌بهره باشد، اگر بخواهد خود را از

گناهان محفوظ بدارد، چاره‌ای ندارد جز اینکه خود را از محیط گناه دور کند. اما اگر نیروی روحانی تقوا در روح فردی پیدا شد، ضرورتی ندارد که محیط را رها کند. (مطهری، ۱۳۷۹، ص ۲۱۵-۲۱۳)

ارتباط تقوا به عنوان هدف غایی با اهداف واسطه‌ای، ارتباط طولی است و باید در همه شئون انسان حضور داشته باشد. انسان باید در هر یک از شئون خویش، به سمت تقوایی راه بپوید که با داشتن آن بتواند اعمال خود را خالصانه برای خدا انجام دهد و عرصه جان را از نفوذ انگیزه‌های دیگر محافظت کند. او از اینها مصونیت (تقوا) یافته است. از این رو، نه نکوهشها در وی خوف می‌افکنند و نه ستایشها در او شوق می‌زایند. این ظرفیت عظیم در انسانی به ظهور می‌رسد که هدف غایی تقوا در وی تحقق یافته باشد.

۶. **عبادت و عبودیت:** قرآن کریم بیان می‌کند که هدف خلقت انسان، «عبادت» است (ذاریات، آیه ۵۶). لذا تربیت انسان باید نیل به این غایت را میسر کند.

ظاهر عبادت، به انجام برخی اعمال توسط اندامهای بدن (مانند رکوع، سجده، طواف و ...) اشاره دارد. اما حقیقت عبادت، عبارت از آن است که انسان خود را در برابر خدای خویش، در مقام مملوکیت و مربوبیت قرار دهد. پس حقیقت عبادت، عبودیت است (مصطفوی، ۱۳۸۲). دو حد عبودیت، یکی کبر است و دیگری شرک (ذاریات، آیه ۵۶)؛ که اولی با عبادت جمع نمی‌شود، اما دومی با آن جمع می‌شود و هر کس به این دو حد نزدیک شود، از عبودیت بیرون می‌رود.

پس به یک معنا، هدف خلقت، عبودیت است نه عبادت؛ و هدف تربیت، ساختن «عبد» است نه «عابد»؛ زیرا می‌توان عابد بود و عبد نبود؛ چنان که شیطان شش هزار سال عبادت کرد، اما به عبودیت نرسید. (نهج البلاغه، خ ۱۹۲)

عبد کسی است که تنها و تنها، خدا را ربّ خویش بداند و عبادت، طریقی است که انسان را به این «معرفت ربوبی» می‌رساند، که اگر چنین نکند، نمی‌توان آن را هدف غایی خلقت دانست. از این رو، در روایت، «لِیَعْبُدُونَ» (ذاریات، آیه ۵۶) را «لِیَعْرِفُونَ» معنا کرده‌اند؛ یعنی انسانها خلق شده‌اند تا به معرفت ربوبی خداوند دست یابند (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۱۸). اگر انسان، معرفت و آثار عملی مترتب بر آن را به دست آورد، به رحمت ویژه‌ای از خدای خویش دست یافته و خداوند انسان را برای دست یافتن به این رحمت آفریده است. (هود، آیه ۱۱۹-۱۱۸)

پس یکی از اهداف غایی تربیت، «عبد» ساختن انسان است. این هدف با اهداف واسطه‌ای ارتباط طولی دارد؛ یعنی باید سایه آن بر یکایک آن اهداف افکنده شود. به عبارت دیگر؛ انسان باید در هر یک از شئون

خویش، از انانیت به عبودیت بازگردد و خداوند، عبد بودن چنین انسان کثیر الرجوعی (أواب) را تأیید فرموده است. (ص، آیه ۴۴)

اثر عبد بودن در هر یک از شئون انسانی آشکار می‌شود: در شأن جسمی و غریزی، انسان را از اتباع شهوات باز می‌دارد (نساء، آیه ۲۷)؛ در شأن فکری و عقلی، او را بر آن می‌دارد که علم را عطیة الهی بداند (بقره، آیه ۲۵۵) و مایة خشیت از خدا (فاطر، آیه ۲۸)؛ در شأن اخلاقی و اجتماعی، اراده «غلو» و برتری‌جویی را از او می‌ستاند (قصص، آیه ۸۳)؛ در شأن اقتصادی او را بر «مالک» دیدن خدا (آل عمران، آیه ۲۶) و در شأن سیاسی، بر «حاکم» دیدن او فرامی‌خواند. (یوسف، آیه ۴۰)

▪ هدف غایی خلقت انسان: قرب به خدا

مقصود از هدف و کمال نهایی انسان، نقطه‌ای است که کمالی فراتر از آن برای انسان متصور نیست و آخرین پله نردبان ترقی انسان است که همه تلاشها و اوج گرفتن‌ها برای رسیدن به آن است.

هدف غایی در منظر دینی، با ساختار وجودی و ماهیت انسان - که در گزاره‌های دینی «فطرت» نامیده شده است - تناسب دارد. این هدف، در بر گیرنده تمام ارزشهای انسانی است و جامعیت شاملی دارد؛ زیرا چنین فرض شده که هدف غایی، مطلوب اصلی انسان است و مطلوبیت و ارزش امور دیگر به تبع آن است (مصباح یزدی، ۱۳۶۶، ص ۱۳۰). همچنین، باید ابدی و نامحدود باشد؛ چون کمال‌طلبی انسان هیچ پایانی ندارد. برانگیزانندگی و تمایل به دستیابی به نتیجه نیز شرط اساسی و ضامن تداوم برنامه رسیدن به هدف است که این نیز در هدف غایی باید موجود باشد. (اعراف، ۱۳۸۵، ص ۳۱-۳۳)

با توجه به این ویژگی‌ها، از آنجا که یکی از ویژگی‌های انسان، گرایش به سمت کمالات بی‌نهایت است و وجود بی‌نهایت کامل که در بر دارنده همه کمالات به طور نامحدود و منشأ تمام کمالات وجودی دیگر است، از نظر معارف و عقاید دینی، وجود خداوند متعال می‌باشد، می‌توان گفت هدف و مطلوب نهایی انسان، نزدیک شدن هر چه بیشتر به سرچشمه هستی و کمال؛ یعنی قرب الهی است. (مصباح، ۱۳۸۲، ص ۱۴۵)

▪ مفهوم قرب به خدا

مسلم است که منظور از قرب به خدای متعال، قرب زمانی یا مکانی نیست؛ بلکه قرب به خدا یک معنای حقیقی و وجودی است. (مطهری، ۱۳۷۴، ص ۶۶-۶۴)

مبداء و منتهای تربیت انسان ❖ ۱۱۷

معنای فلسفی قرب به خدا؛ یعنی اینکه خداوند متعال که آفریننده و علت وجودی همه موجودات است، رابطه وجودی خاصی با آنها دارد؛ به گونه‌ای که تمام موجودات دیگر به منزله ربط و وابسته به او هستند و او تنها موجود مستقل و غیر وابسته است. نحوه وجود مخلوقات نسبت به حق تعالی، «وجود تعلقی» است؛ یعنی وجود مخلوق عین تعلق و ارتباط به خالق است (مصباح، ۱۳۸۲، ص ۱۴۶). قرآن کریم در برخی آیات، تعبیراتی را به کار برده که نشان‌دهنده این رابطه است؛ از جمله: «نحن أقرب إلیه من جبل الوریث». (ق، آیه ۱۶)

این معنای قرب نسبت به افراد مختلف تفاوتی نمی‌کند و انسان نمی‌تواند کاری کند که این نسبت وجودی بین او و خداوند، ضعیف‌تر یا قوی‌تر شود و اساساً، قوی‌تر یا ضعیف‌تر شدن این رابطه وجودی ممکن نیست (مصباح، ۱۳۸۲، ص ۱۴۷-۱۴۶). روشن است که هدف از خلقت انسان، این معنا از قرب نیست. در مباحث ارزشی و اخلاقی، دو معنا برای قرب به خدا می‌توان در نظر گرفت:

اول: هر کسی به وجود خود علم دارد و از هستی خود آگاه است. این علم حضوری نفس به خودش، عین وجود نفس است و صفتی عارضی نیست و با تکامل نفس، تکامل پیدا کرده و قوی‌تر می‌شود. در نتیجه، نفس در اثر تکامل، نحوه وجود خود را - که وجود تعلقی است - و فقر و نیاز خود را به خداوند متعال با روشنی بیشتری درمی‌یابد. از آنجا که نفس با اختیار خود می‌تواند تکامل وجودی پیدا کند، می‌تواند با اختیار خود به نتیجه این تکامل که دریافت روشن‌تر و کامل‌تری از رابطه عمیق خود با خداوند است، دست یابد.

به عنوان تشبیه، اگر شعاعی از نور خورشید توان درک وجود خود را داشته باشد، می‌تواند بیابد که حقیقتی جز ارتباط و اتصال با منبع نور ندارد. اما از آنجا که این شعاع، تنها در یک نقطه به منبع نور متصل است، در صورت داشتن «خودآگاهی»، تنها به اندازه نقطه اتصال، از نحوه وجود خود و ارتباطش با خورشید آگاه است. اگر این شعاع نور می‌توانست کامل‌تر و بزرگ‌تر شود، چون وجودش عین اتصال به منبع نور است، اتصال بیشتری با منبع نور پیدا می‌کرد و از آنجا که بنا به فرض، دارای «خودآگاهی» است، در نتیجه این تکامل، از اتصال خود با منبع نور بیشتر آگاه می‌شد و به همان میزان، منبع نور را کامل‌تر می‌یافت.

به همین ترتیب، در این مقام، انسان نیز کمالات بی‌نهایت الهی را متناسب با تکامل وجود خود درک می‌کند. پس معنای نخست قرب به خدا در مباحث ارزشی، رسیدن به مقام و مرتبه‌ای است که از مهم‌ترین ویژگی‌های آن، درک عمیق و بی‌واسطه از رابطه وجودی خود با خداوند متعال است. (مصباح، ۱۳۸۲، ص

دوم: خداوند، کمال مطلق و نامحدود است و از طرفی، حقیقت وجود مساوی با کمال است و هر کمال واقعی به حقیقت وجود - که حقیقتی اصیل است - بازمی‌گردد؛ از قبیل علم، قدرت، حیات، اراده، رحمت و... موجودات به هر نسبت که از وجودی کامل تر بهره‌مندند، به ذات الهی - که وجود محض و کمال صرف است - نزدیک‌ترند. در میان موجودات، انسان به حکم اینکه صاحب اختیار است، با پیمودن طریق عبودیت، از لحاظ وجودی کامل‌تر می‌شود؛ یعنی کمالاتی را که به وجود بازگشت می‌کنند، از قبیل علم، قدرت، اراده و... کسب می‌کند و به عبارتی؛ مظهر پروردگار می‌شود. (مطهری، ۱۳۷۴)

▪ چرا قرب به خدا، نهایت حرکت تربیتی انسان است؟

انسان دارای برخی امیال فطری از قبیل علم‌جویی، قدرت‌طلبی، کمال‌خواهی و... است. از سوی دیگر، شعاع امیال فطری انسان به سوی بی‌نهایت امتداد دارد و هیچ‌یک از این امیال، حد و مرزی نمی‌شناسند و به کامیابی‌های موقت و محدود قانع نمی‌شوند. در حقیقت؛ سمت و سوی امیال فطری انسان در نهایت به سوی موجودی است که سرچشمه بی‌نهایت علم و قدرت و کمال و جمال و... است و ارضای نهایی همه این امیال، در ارتباط وجودی با آن کمال بی‌نهایت است. پس ارضای کامل امیال فطری انسان، جز با قرب به خدا به دست نمی‌آید. (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۳۶-۲۷)

بیان دیگر اینکه: اصولاً غایت و معشوق همه اشیا، خداوند است؛ یعنی هر موجودی بالذات، عشق به ذات خود و کمالات خود و عشق به علت موجد خود دارد و چون علت همه اشیا، ذات واجب تعالی است، پس او معشوق و غایت همه موجودات است (مطهری، ۱۳۸۰، ص ۴۰۳). قرآن کریم می‌فرماید: «أفغیر دین الله ینغون و له أسلم من فی السماوات و الأرض». (آل عمران، آیه ۸۳)

▪ درجات قرب خداوند

قرب الهی، درجاتی دارد و حتی کوچک‌ترین عمل اختیاری انسان، در صورتی که واجد شرایط لازم باشد، در حد خود، انسان را به خدا نزدیک می‌کند. هر انسانی بر اساس میزان و کیفیت اعمال خویش، در پیشگاه خداوند درجاتی دارد (آل عمران، آیه ۱۶۳)؛ چنان‌که سقوط، انحطاط و دوری از خداوند نیز دارای درکاتی است و کوچک‌ترین عمل، به میزان خود، انسان را سقوط می‌دهد. بر این اساس، درجا زدن و توقف در زندگی انسان معنا ندارد و هر عملی می‌تواند انسان را به خدا نزدیک یا از او دور کند. انسان مادامی که در تکاپو و تلاش اختیاری است، مکلف است و بسته به اعمالش، تکامل یا سقوط خواهد داشت. (انعام، آیه ۱۳۲)

▪ قرب به خدا در منابع اسلامی

در آیاتی از قرآن کریم به موضوع قرب الهی اشاره شده است؛ از جمله: «یا ایها الإنسان إنک کادح إلی ربک کدحاً فملاقیه» (انشقاق، آیه ۶) یا «فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر» (قمر، آیه ۵۵). در آیه‌ای نیز گروهی از انسانها را بی بهره از این مقام معرفی می‌فرماید: «کلا إنهم عن ربهم یومئذ لمحجوبون». (مطففین، آیه ۱۵)

در دعاها و روایات فراوانی که از معصومین (ع) نقل شده نیز مقام قرب الهی از خداوند درخواست و توصیف شده است: «إلهی! هب لی کمال الإنقطاع إلیک» (قمی، ۱۳۷۱، مناجات شعبانیه)؛ «إلهی! فاجعلنا ممن اصطفتیه لقربک» (همان، مناجات المریدین امام سجاد (ع))؛ «و غلتی لا یبردها إلا وصلک، و لوعتی لا یطفیها إلا لقاؤک». (همان، مناجات المفتقرین امام سجاد (ع))

▪ کمال نهایی انسان در بینش عارفان

در بینش عرفا، کمال نهایی انسان، وصول به «کون جامع» است؛ یعنی آدمی مراتب ملک و ملکوت را درنوردد و به افق ولایت بار یابد که در این صورت، هستی فراگیر و جامع خواهد داشت و به اذن الهی، مظهر اسمای حسناى خداوند شده، در تمام جهان نفوذ می‌یابد و در همه مراتب هستی حضور پیدا می‌کند. این معنا در صورتی برای انسان حاصل می‌شود که به مقام فنا دست یابد. انسان در این مقام، «ولی‌الله» شده، به اذن خداوند از ولایت تکوینی برخوردار می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۳۲). دیدگاه مذکور، با آیاتی از قبیل بقره، آیه ۱۵۶، مائده، آیه ۱۸ و شوری، آیه ۵۳ تطابق دارد.

می‌توان گفت آنچه عارفان به عنوان کمال نهایی انسان معرفی کرده‌اند، تفاوتی با مفهوم قرب به معنای ارزشی دوم آن ندارد؛ چه اینکه آنجا گفته شد انسان با طی طریق عبودیت، مظهر پروردگار می‌شود. از دیدگاه عرفا نیز - چنانچه اشاره شد - کمال نهایی انسان در این است که صفات الهی در او متجلی شود.

▪ نتیجه‌گیری

فرایند تربیت انسان به ناگزیر، آغاز و انجامی دارد که شناخت آن تأثیر مهمی در انگیزه‌بخشی و نوع فعالیت تربیتی مربیان و متریان، به خصوص در دانشگاهها دارد. در این مقاله، ضمن بیان شناخت انسان به عنوان نقطه آغازین تربیت، به اهمیت و ضرورت این شناخت پرداخته شد و سپس راهها و ابزارهای این شناخت همراه با شواهد دینی تبیین شد.

در بخش دوم، به نقطه پایانی فرایند تربیت انسان پرداخته و ضمن تبیین معنای هدف، اهمیت شناخت آن ذکر شد. سپس رسیدن به کمال به عنوان هدف اصلی خلقت مورد بررسی قرار گرفت و اهداف طولی و

۱۲۰ ♦ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۵۰

عرضی از یک منظر و اهداف متوسط و غایی از منظری دیگر، بیان و هر کدام بر هدف خلقت انسان که باید هدف تربیت نیز بر آن منطبق شود، مطابقت داده شد و در نهایت، به کمال انسان از نگاه فیلسوفان و نگاه عارفان نیز اشاره شد.

نتیجه این بررسی می‌تواند به عنوان یک نظریه منطبق بر دین، پایه‌ای برای اصول و روشهای تربیتی قرار بگیرد. به عبارت دیگر؛ می‌توان بر این مبنا، الگویی عملی برای نظام تربیت انسان بنا کرد که به فراخور هر مجموعه‌ای، قابل انطباق بر آن مجموعه باشد. در دانشگاه نیز می‌توان اصول و روشهای خاص آن محیط را بر پایه این نظریه بنا کرد.



منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶)؛ **تصنيف غررالحکم و درر الکلم**، تحقیق مصطفی درایتی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله (۱۳۷۸)؛ **الإشارات و التنبیها**، تهران، المطبعة الحیدریه.
- اعرافی، علی رضا (۱۳۸۵)؛ **اهداف تربیت از دیدگاه اسلام**، تهران، سمت.
- امام خمینی، سید روح الله (۱۳۸۵)؛ **صحيفة امام**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- باقری، خسرو (۱۳۸۶)؛ **نگاهی دوباره به تعلیم و تربیت اسلامی**، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶)؛ **تفسیر انسان به انسان**، قم، اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۹)؛ **تفسیر موضوعی قرآن کریم: سیره پیامبران**، ج ۷، قم، اسراء.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۴۲۶)؛ **مفردات ألفاظ القرآن الکریم**، قم، طلیعه نور.
- سیف، علی اکبر (۱۳۸۰)؛ **روان شناسی تربیتی**، تهران، آگاه.
- صادق فرید، محمد (۱۳۸۵)؛ **مبانی انسان شناسی**، [بی جا]، [بی نا].
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۰)؛ **بررسی های اسلامی**، [بی جا]، [بی نا].
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۲)؛ **تفسیر المیزان**، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم).
- عبودیت، عبدالرسول (۱۳۸۵)؛ **نظام حکمت صدرایی**، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- قمی، شیخ عباس (۱۳۷۱)؛ **مفاتیح الجنان**، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)؛ **الکافی**، ج ۸، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۱۲۲ ♦ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۵۰

- کولمن، سایمون و هلن واستن (۱۳۸۱)؛ **درآمدی به انسان‌شناسی**، ترجمه محسن ثلاثی، [بی‌جا]، [بی‌نا].
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ ق)؛ **بحار الأنوار**، ۱۱۰ ج، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- مصباح، مجتبی (۱۳۸۲)؛ **فلسفه اخلاق**، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۶۶)؛ **آموزش فلسفه**، ۲ ج، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۰)؛ **خودشناسی برای خودسازی**، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصطفوی، حسن (۱۳۸۲)؛ **مصباح الشریعه (از کلمات امام ششم حضرت صادق (ع))**، تهران، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۹)؛ **آزادی معنوی**، تهران، صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۵)؛ **انسان کامل**، تهران، صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۵)؛ **حرکت و زمان در فلسفه اسلامی**، ۶ ج، تهران، حکمت.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۰)؛ **مجموعه آثار**، ج ۸، تهران، صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۰)؛ **مسئله فطرت**، تهران، صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸)؛ **مقالات فلسفی**، تهران، صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۴)؛ **ولاها و ولایتها**، تهران، صدرا.
- ملاصدرا، صدرالمآلهین صدرالدین محمد بن ابراهیم (۱۴۲۸ ق)؛ **الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة**، ۹ ج، قم، طلیعه النور.